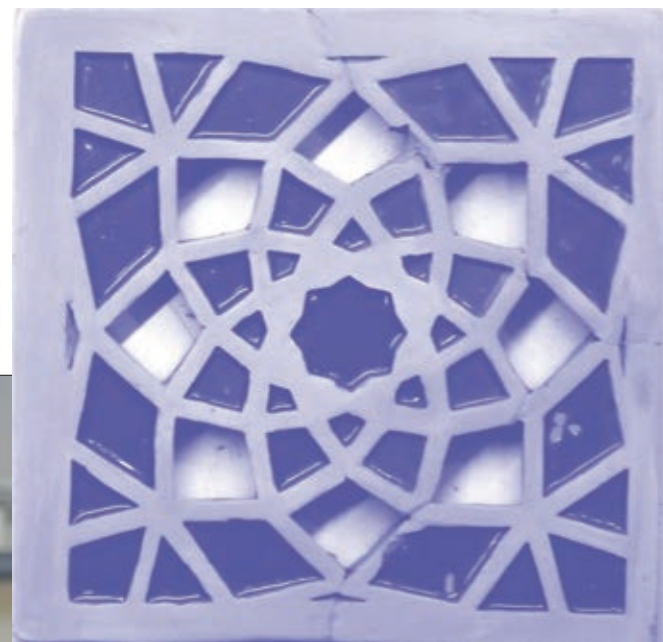


می‌زنم، قالب که آماده شد گل را درون آن می‌ریزم و با خشک شدن و جداسازی، داخل کوره می‌کنم و رنگ‌های دست‌ساخته‌ام را هم رویشان می‌زنم. جالب است بدانید آرمان این روزها بیشتر از آنکه با چرخ کار کند با دست گل را پردازش می‌کند و حجم می‌دهد: بعد از سال‌ها کار دیگر نحوه برخورد با گل دستم آمده. به خاطر همین با چرخ کار نمی‌کنم و همه کارهایم را با دست می‌سازم. این طوری بیشتر با گل در ارتباط هستم و بیشتر آن را لمس می‌کنم.

اوزنده کردن تاریخ را با بازسازی این مجسمه‌ها دوست دارد و می‌گوید: گل را به هر شکل درآوردن عشق است، اما در میان آن‌ها ساخت مجسمه‌هایی که تمدن چند هزار ساله کشورم را نشان می‌دهد چیز دیگری است. او درباره نحوه انتخاب مجسمه‌ها هم این‌طور توضیح می‌دهد: شکل بیشتر این مجسمه‌ها در اینترنت پیدا می‌شود. نمونه‌برداری می‌کنم و بعد از پیاده کردنش روی کاغذ، طرحش را قالب



یک تکنیک خاص است؛ یک قلق ویژه که هرکسی برای خودش دارد. ممکن است در ساختن باشد یا زمان رنگ کردن یا اینکه نوع درون کوره گذاشتن؛ یعنی کجای کوره گذاشتن و چطور از کوره درآوردن. به خاطر همین معتقدم فوت کوزه‌گری را نمی‌توان به کسی گفت، باید خود آدم به آن برسد.



سفال به من حس بودن می‌دهد

آرمان این روزها کمی خسته‌تر از ۲۰ سال پیش است. نه به خاطر کار با خاک و گل، بلکه بیشتر به خاطر درآمد کمی که از این کار دستش را می‌گیرد: ناشکری نمی‌کنم. چون چندسالی است با استقبال‌های مردم از کارهای سفالی، بیشتر هم برای تزئین داخل خانه‌ها، وضعیت بهتر شده، اما در مجموع از نظر مالی چندان رضایت‌بخش نیست و همین هم من را از زده می‌کند. منی که در ۴۰ سالگی با چند بچه هنوز مستأجرم.

این سفالگر این‌ها را می‌گوید و از تأثیر خاک و گل در زندگی‌اش حرف به میان می‌آورد: من در کار با سفال خیلی چیزها یاد گرفتم. بزرگ‌ترین درس هم درک آفرینش بوده. حتی خیلی از اوقات در بازی با گل که آخرش به خلق اثر ختم شده احساس بودن کرده‌ام. احساس غرور از اینکه من هم می‌توانم چیزی را بسازم و جان بدهم.



زننده کردن تاریخ را دوست دارم

کارگاه استاد پیر است از مجسمه‌هایی که نمونه‌های آن را این روزها باید در موزه‌ها پیدا کرد، از «ریتون» و ظرف آب به شکل گاو دوران اشکانیان گرفته تا دهنه اسب سه هزار ساله.

